

مطالعه و تحلیل اثرات متغیرهای توسعه ای موثر بر جذب مازاد سرمایه در مناطق کمتر توسعه یافته کشور

افشین کسالایی^۱

میثم موسایی^۲

رضاعلی محسنی^۳

خلیل میرزایی^۴

بهرام قدیمی^۵

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۳/۱۳ - تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۵/۱۰)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

مطالعه حاضر به بررسی عوامل موثر بر جذب مازاد سرمایه در مناطق کمتر توسعه یافته ایران در طی سالهای ۱۴۰۰-۱۳۹۵ می پردازد. جهت بررسی موضوع فوق تاثیر متغیرهای مستقل (شاخص های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و سیاسی) بر متغیر وابسته (میزان جذب مازاد سرمایه) مورد بررسی قرار می گیرد. جامعه آماری در این پژوهش ۳۱ استان کشور می باشد که در این میان ۴ استان کم تر برخوردار (کمتر توسعه یافته)، (کردستان، هرمزگان، آذربایجان غربی و

۱- دانشجوی دکتری جامعه شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- استاد گروه آموزشی توسعه و سیاستگذاری اجتماعی، دانشگاه تهران، ایران (نویسنده مسئول) mousaaei@ut.ac.ir

۳- دانشیار گروه جامعه شناسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴- دانشیار گروه جامعه شناسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۵- دانشیار گروه جامعه شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

سیستان و بلوچستان) با توجه به بررسی های انجام شده (با تکیه بر سه اصل فرصت ها، قابلیت ها و دستاوردها) به صورت هدفمند به عنوان نمونه آماری انتخاب شده اند. روش تحقیق این پژوهش از نوع روش های میکس متد (کمی-کیفی) بوده و از تکنیک های دلفی فازی، تاپسیس-تحلیل عاملی، معادلات ساختاری-تفسیری و معادلات ساختاری در آن استفاده شده است. داده های کمی و کیفی با روش های ذکر شده جمع آوری شده و با استفاده از آزمون های آماری مورد تجزیه و تحلیل و تبیین قرار گرفته اند. این پژوهش با هدف "طراحی الگو و سازوکارهای افزایش قابلیت جذب مازاد سرمایه در مناطق کمتر توسعه یافته (کمتر برخوردار) و با فرضیات شاخص های اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی، سیاسی و حقوقی بر جذب مازاد سرمایه تاثیر دارد انجام شده و نتایج به دست آمده حاکی از این است که فرضیه های مطرح شده تأیید شده و متغیر مستقل بر متغیر وابسته اثرگذار می باشد.

واژگان کلیدی: سرمایه، جذب مازاد، کمتر توسعه یافته، فرصت، قابلیت.

R11,R13.R53,R58

۱- مقدمه

نابرابری در کشور، در برخی از شاخص ها، روند رو به رشدی داشته و موجب رشد فزاینده کلان شهرها و عقب ماندگی تدریجی برخی از نواحی شده است. درحالیکه رشد و توسعه همه جانبه و باثبات در تمام مناطق کشور یکی از مهمترین اهداف کلان هر کشوری به حساب می آید که سرمایه گذاری به عنوان موتور محرکه آن شناخته شده و این امر بدون انباشت سرمایه امکان پذیر نخواهد بود.

بیشتر متفکران، دلیل توسعه نیافتگی بسیاری از کشورها را کمبود درآمد، پس انداز، عدم انباشت سرمایه انسانی و مالی، کمبود سرمایه اجتماعی، نبود حکمرانی خوب، عدم آزادی اقتصادی، عدم جریان آزاد اطلاعات و در نتیجه عدم انباشت سرمایه عنوان کرده اند. تشکیل سرمایه در هر منطقه ای، به ویژه مناطق کمتر توسعه یافته، به منظور ایجاد و تداوم رشد و توسعه همه جانبه دارای اهمیت خاصی است و استفاده از امکانات سرمایه گذاری داخلی و خارجی از طریق بکارگیری مطلوب منابع تولید از مهمترین عوامل رسیدن به پیشرفت جوامع محسوب می شود و تقریباً اکثر سیاستمداران و برنامه ریزان، بی توجه به مکتب و دیدگاه فکری خود، بر تمرکز و

تشکیل سرمایه به مثابه مهم ترین عامل تعیین کننده رشد و توسعه هر منطقه ای تأکید زیادی داشته و آنرا تحت تأثیر عوامل متعددی مانند متغیرهای اقتصادی اجتماعی، سیاسی و ساختاری می دانند.

در سال ۱۹۹۲، لوکاس و بارو بر این باور بودند که وجود نیروی انسانی آموزش دیده بر جذب مازاد سرمایه در مناطق مختلف موثر است و همچنین اقتصاددانان کلاسیک بر این باورند که تمرکز سرمایه به مثابه کلیدی برای توسعه اقتصادی است و برای تمرکز سرمایه، نیاز به پس انداز بیشتر وجود دارد. به عقیده آنها انگیزه سودجویی عامل اصلی سرمایه گذاریها است و هر چه نرخ سود بالاتر باشد میزان تمرکز سرمایه و در نتیجه سود بیشتر خواهد بود (قره باغیان، ۱۳۷۲).

در حالیکه در اکثر مناطق در حال توسعه، به دلیل پایین بودن سطح پس انداز، درآمد ناچیز، بازدهی نازل، نرخ رشد جمعیت بالا، کمبود تجهیزات سرمایه ای، توزیع نابرابر درآمد، فقدان مؤسسات مالی سازمان یافته، عقب افتادگی اقتصادی و تکنولوژی و کسری بودجه، سرمایه گذاری داخلی انجام شده در حد مطلوب نمی باشد و این مناطق جهت جبران عقب ماندگی متوسل به منابع مالی موجود در مناطق دیگر شده و امتیازات سنگینی نیز به مؤسسات وام دهنده داده می شود و بعضاً نیز از منابع جذب شده استفاده بهینه ای نمی شود (برخورداری، ۱۳۸۶: ۷).

از طرف دیگر، از دیدگاه نظریه پردازان اجتماعی، یکی از مهمترین شاخص های رشد و توسعه در هر جامعه ای شاخص سرمایه اجتماعی است. این مفهوم حوزه های متفاوتی از جمله توسعه مناطق کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته، بهبود مدیریت در زمینه های مختلف و سطوح مختلف خرد و کلان و ... را در بر می گیرد. یکی از شروط لازم برای پیشرفت و توسعه همه جانبه جامعه، گسترش انسجام اجتماعی، بسط مشارکت اجتماعی و اعتماد متقابل فرد - جامعه - دولت است. نظریه پردازان بسیاری از جمله بوردیو، فوکویاما، پاتنام و ... در این خصوص نظریاتی ارائه داده اند.

بطوریکه، صاحب نظر برجسته ای اقتصادی، جوزف استیگلیتز^۱ با تأکید بر این بعد، توسعه ای اجتماعی را توانایی هر جامعه برای حل صلح آمیز تضادها و پیوند منابع و علائق مشترک، به هنگام اختلاف منافع دانسته است. وی بر سرمایه ای اجتماعی و اعتماد در تسهیل معامله ی متقابل به

عنوان عناصر مهم توسعه اجتماعی تأکید دارد (استیگلیتز، ۲۰۰۲). سرمایه اجتماعی از طریق اعتماد، هنجارها و شبکه‌های مشارکت مدنی تسهیل‌کننده کنش و نیرویی مولد در افزایش کارایی جامعه است، لذا با زمینه‌سازی و بکارگیری این مفهوم در برنامه‌ریزی توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته می‌توان بی‌ثباتی مناطق مذکور را کاهش داد و مازاد تولید و سرمایه‌های بیشتری در این مناطق جذب نمود. سرمایه اجتماعی از طریق کاهش هزینه مبادلات، تأثیر سرمایه انسانی، تسهیل در امر بازاریابی، قانون‌گرایی، کاهش جرم و انحرافات اجتماعی می‌تواند باعث توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته گردد. همچنین از طریق افزایش سرمایه‌گذاری و میزان پس‌انداز، صرفه‌جویی و پرهیز از اسراف، رعایت اخلاق و وجدان کاری، افزایش معاملات و میزان پول در گردش، بالا رفتن سطح تولید، افزایش رشد اقتصادی، توسعه انسانی و ... بر روند توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته و جذب مازاد سرمایه موثر است. لذا، بهبود مسائل فرهنگی که درحقیقت بهبود توسعه انسانی منطقه است، معیاری برای جذب مازاد سرمایه و به کارگیری سرمایه‌های معلق در مناطق کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته است.

از طرفی دیگر، نگاه خاص به مناطق جغرافیایی براساس قومیت، مذهب و فرهنگ می‌تواند منجر به محرومیت اجتماعی و تبعیض علیه افراد در این مناطق شود. این عامل می‌تواند منجر به بی‌ثباتی و ناامنی سیاسی شود و افزایش نابرابری اجتماعی - اقتصادی را در پی دارد. گروه‌های اجتماعی محروم در صورتی که به مناطق توسعه‌یافته‌تر مهاجرت نکنند؛ از نابرابری‌های بازار کار، اعتبار، مسکن همیشه در رنج هستند. آن‌ها همچنین به خاطر ناامنی‌های سیاسی مورد سرزنش قرار می‌گیرند و نخبگان سیاسی در این فضاها امکان فعالیت ندارند (مهرعلی تبار فیروزجائی، ۱۳۹۵: ۴۸-۵۸). بنابراین وجود اثرات ناشی از این تبعیضات و نابرابری‌ها باعث خروج مازاد سرمایه در این مناطق می‌شود.

در مجموع، باتوجه به موارد فوق‌الاشاره و بالا بودن نرخ بیکاری در ایران به ویژه در مناطق کمتر برخوردار و اهمیت سرمایه‌گذاری، اقدامات مهمی از جمله تسهیل در قوانین و مقررات، تخصیص اعتبارات خاص، اعطای یارانه، معافیت‌های مالیاتی، اجرای طرح‌ها و پروژه‌های مهم سرمایه‌گذاری، تصویب قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذار، و تصویب قانون سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در جهت افزایش جذب مازاد سرمایه در مناطق کمتر توسعه‌یافته انجام شده است و انتظار می‌رفت میزان جذب مازاد سرمایه در این مناطق روند رو به رشدی به خود

بگیرد، درحالیکه علیرغم همه اقدامات صورت گرفته ولی همچنان وضعیت این شاخص در مناطق مورد اشاره پایین می باشد که می توان دلیل این امر را توجه نکردن سیاستمداران و تصمیم گیران به کلیه شاخص های توسعه (اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، حقوقی و ساختاری) به ویژه شاخص های توسعه اجتماعی در کنار شاخص های اقتصادی بطور همزمان می باشد.

اگر ۳۱ استان کشور را براساس شاخص های فرصت های ساختاری توسعه منطقه ای (محیط طبیعی و جغرافیایی و زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی)، فرصت های سخت افزاری و نرم افزاری، قابلیت های کمی و کیفی و دستاوردهای توسعه رتبه بندی شوند، ملاحظه می گردد که استان های کمتر توسعه یافته کشور مانند کردستان، هرمزگان، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان از نظر مجموع ابر شاخص های ذکر شده دارای وضعیت نامطلوب تری نسبت به متوسط کشور می باشند و از قابلیت، دستاورد و فرصت اندکی برخوردار هستند. به همین منظور پرسش اساسی و بنیادی این پژوهش این است که، چه الگویی می توان طراحی نمود که در آن مازاد سرمایه مناطق کمتر توسعه یافته در درون خود این مناطق جذب شوند تا هم به توسعه منطقه ای و محلی کمک نمایند و هم منافع کلان آن نصیب توسعه همان مناطق و در نتیجه گروه های کم درآمد و آسیب پذیر این مناطق شود؟

۲- ادبیات پژوهش

سرمایه گذاری به عنوان موتور محرکه رشد اقتصادی، لازمه نیل به توسعه اقتصادی و اجتماعی است. افزایش سرمایه گذاری منجر به افزایش تولید، افزایش ارزش افزوده، افزایش درآمد، افزایش رفاه، افزایش اشتغال، کاهش نرخ بیکاری و کاهش فقر می شود. مقوله سرمایه و سرمایه گذاری در فرایند توسعه اقتصادی از اهمیت ویژه و بنیادی برخوردار بوده، بر این اساس دولت ها برای دستیابی به یک اقتصاد پیشرفته و پویا توجه لازم را به آن از طریق، وضع و اعمال قوانین و مقررات خاص، ایجاد بسترها و بهبود زیرساخت های لازم، استفاده بهینه از منابع، امکانات، ظرفیت ها، توانمندی ها و به کارگیری مدیریت اصولی و علمی و منطقی معطوف می دارند، تا بدین وسیله موجبات تحول و پیشرفت کشور و جوامع را فراهم آورند (دودانگی، ۱۳۹۴: ۱).

از دیدگاه تسلسل تاریخی، نقطه شروع نظریات رشد اقتصادی با مقاله پروفیسور رمزی به سال ۱۹۲۸ باز می گردد و مهم ترین دستاوردهای بعدی مربوط به کارهای سولو و سوان در سال ۱۹۵۶ می باشد. مدل رشد سولو یا مدل رشد سولو - سوان یک مدل رشد اقتصادی با ویژگی های

برونزا، بلندمدت و در چارچوب نظریات مکتب کلاسیک است. این مدل به طور مستقل توسط دانشمندان رابرت سولو و تریور سوان در سال ۱۹۵۶ توسعه یافته، و جایگزین مدل پسا کینزینی هارود - دومار شد (عجم اوغلو، ۲۰۰۹). برخی از اقتصاددانان اولیه نظیر آدام اسمیت و دیوید ریکاردو مباحثی در مورد رشد را مطرح نموده اند، اما دقیقاً پس از سال ۱۸۷۰ است که رشد به عنوان یک نظریه اقتصادی مطرح می شود. به طوریکه از مقاله های موجود در نوشته های اقتصادی سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۲ آشکار است (یوهانسون، ۵۵ به نقل از وحید آقاپور: ۴، ۱۴۰۰) در سال ۱۹۹۲، لوکاس و بارو نیز در نظریات خود با وارد کردن نیروی انسانی آموزش دیده، مدل های رشد جدیدی را بیان نمودند. همچنین، نظریات رشد اقتصادی جدید بر تأثیر نهادهای سیاسی و اقتصادی و همچون امنیت اقتصادی بر رشد اقتصادی تأکید دارند (شاه آبادی و همکاران، ۱۳۹۴). در نهایت اقتصاددانان کلاسیک معتقدند که تمرکز سرمایه به مثابه کلیدی برای توسعه اقتصادی است و برای تمرکز سرمایه نیاز به پس انداز بیشتر وجود دارد. به عقیده کلاسیک ها انگیزه سودجویی عامل اصلی سرمایه گذاری ها است و هر چه نرخ سود بالاتر باشد میزان تمرکز سرمایه و در نتیجه سود بیشتر خواهد بود (قره باغیان، ۱۳۷۲). در اکثر کشورهای در حال توسعه، به دلیل پایین بودن سطح پس انداز، درآمد ناچیز، بازدهی نازل، نرخ رشد جمعیت بالا، کمبود تجهیزات سرمایه ای، توزیع نابرابر درآمد، فقدان مؤسسات مالی سازمان یافته، عقب افتادگی اقتصادی و تکنولوژی و کسری بودجه، سرمایه گذاری داخلی انجام شده در حد مطلوب نمی باشد و این کشورها جهت جبران عقب ماندگی متوسل به کشورهای دیگر شده و با استقراض از کشورها، شرکت ها و مؤسسات مالی، امتیازات سنگینی نیز به مؤسسات وام دهنده داده می شود و بعضاً نیز از منابع جذب شده استفاده بهینه ای نمی شود (برخورداری، ۱۳۸۶: ۷) آدام اسمیت (۱۷۷۶) نظریه اقتصاد کلاسیک و رقابت پذیری ۱ را مطرح کرد که در این نظریه تخصص یابی به شکل تقسیم کار صرفه جویی ناشی از مقیاس و تمایز در بهره وری در سطح یک کشور/ منطقه را به وجود آورد. برای اسمیت، سرمایه گذاری در سرمایه (ماشین آلات پیشرفته) و تجارت (افزایش مقیاس بنگاه) تخصص یابی را تسهیل و رشد

بهره‌وری و برون‌داد ۱ (محصول نهایی) را افزایش می‌دهد (مارتین، ۲۰۰۴). از این رو آدام اسمیت مفهوم مزیت مطلق را مطرح نمود به این معنا که یک کشور/منطقه از تخصص در تولید کالایی که در آن مزیت مطلق دارد از مبادله سایر کشورها یا مناطق سود خواهد برد بر اساس این نظریه یک کشور ممکن است کالاهایی را به دلیل مزیت طبیعی ۲ (مواد خام، آب و هوا) و یا به دلیل مزیت اکتسابی ۳ (تکنولوژی، مهارت و...) با صرفه‌تر تولید نماید (فتیحی، ۱۳۸۵).

پس از اسمیت، دیوید ریکاردو (۱۸۱۷) مزیت نسبی را مطرح کرد، او اظهار داشت که کشورها در کالاهایی که در آن‌ها نسبت به سایر کشورها مزیت نسبی دارند، تخصصی می‌شوند و این مزیت نسبی ناشی از تفاوت در فناوری تولید بین صنایع و در میان کشورها و در واقع تفاوت در بهره‌وری نیروی کار نسبی است.

نظریه کینز در موارد بسیاری با نظریه اقتصاد کلاسیک تفاوت دارد یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها در عملکرد بازار است. کینز برخلاف پیشینیان خود معتقد بود که قیمت بنگاه‌ها را از بین می‌برد بلکه چسبندگی قیمت می‌تواند به جای خود محصول در مقدار (محصول) تعدیل ایجاد کند. یکی دیگر از این تفاوت‌های مهم دیدگاه او نسبت به سرمایه و نیروی کار بود، برخلاف اقتصاددانان کلاسیک که این دو عامل برای تولید را مستقل از هم می‌دانستند فرض این نظریه بر مکمل بودن این دو بود. با وجود اینکه سیاست‌ها و دیدگاه کینزی اساساً اقتصاد کلان است اما با این حال پیامدهای مهمی برای آنالیز منطقه ای دارد به مانند سیاست‌های مداخله‌گرانه‌ای که به عنوان پایه‌ای برای سیاست‌های سستی منطقه ای در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به وجود آمد که در جهت دستیابی به برابری بین مناطق تلاش می‌کرد به عنوان مثال ترویج عمومی سرمایه‌گذاری با حمایت یاران‌های از شرکت‌ها و ترغیب آن‌ها به انتقال سرمایه به مناطق فقیرتر را می‌توان ذکر کرد (مارتین، ۲۰۰۴). سرمایه‌گذاری یک دارایی یا اقلامی است که باهدف ایجاد درآمد یا اعتبارانباشته می‌شود. در واقع سرمایه‌گذاری عبارت است از تخصیص میان مدت یا بلندمدت منابع باهدف جبران مخارج سرمایه‌گذاری و ایجاد سود زیاد (ویرلیکس، ۲۰۱۳) به نقل از مومنی و همکاران (۱۴۰۰) ممی پورو بشارتی (۱۳۹۵) تحقیقی تحت عنوان بررسی و اولویت بندی عوامل

1 - output

2 - Natural Advantage

3 - Acquired Advantage

جذب سرمایه گذاری در منطقه آزاد انزلی انجام دادند. نتایج تحقیق مبین این نکته است که توجه به عامل امکانات، سیاستگذاری مناسب، توجه و اجرای صحیح قوانین و مقررات، جذب عوامل اقتصادی و در نهایت توجه به عامل حمایتی باعث جذب هر چه بیشتر سرمایه گذاری در منطقه آزاد تجاری صنعتی انزلی می شود. (حیدری و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۷۵)

اهمیت افزایش بازده نسبت به مقیاس و رقابت ناقص نه تنها به تغییر شکل نظریه تجارت پیشین کمک نموده، بلکه بر تفکر حاصل از سیاست تجارت و ارائه روش هایی برای تجارت مطلوب تر نیز اثر خواهد گذاشت. با توجه به مطالعات گسترده در زمینه NNT، مسئله افزایش بازده توسط مارشال (۱۹۲۰) بررسی شده و مشخص گردید که افزایش بازده، عاملی برای شرکت ها محسوب می شود. مدل کراگمن (۱۹۹۱) نشان داد که تجارت در حضور صرفه جویی اقتصادی خارجی باعث تمرکز بر صنایع گسترده خواهد شد. وی با توجه به اثرات بلندمدت تجارت بر مناطق، همچنین به تجارت تجمیعی و خود تقویت یافته نیز اشاره ای داشت. صرفه جویی اقتصادی می تواند براندازه منطقه، صادرات و تولید اثر گذارد، این شاخص و مزیت هزینه ای همگی تحت تأثیر دستمزدهای نسبتاً بالا قرار می گیرند. در این تئوری بازدهی فزاینده محرکی است برای تخصصی شدن و تجارت بین کشورها که از مزیت های نسبی زیادی برخوردار نیستند. نظریه تجارت نوین را می توان انتقال از تغییر بهره وری ۲ به تولید بهره وری ۳ در نظر گرفت. تولید بهره وری می تواند تحت تأثیر عواملی همچون نیروی کار، سطح تکنولوژی، صرفه جویی های ناشی از مقیاس و تجمع، اقدامات استراتژیکی آژانس های اقتصادی در زمینه تکنولوژی و نوآوری های نهادی محقق کرد. آثار تجمع شهرنشینی، هزینه های حمل و نقل و صرفه های ناشی از مقیاس و تخصصی شدن بخشی از عوامل مؤثر بر رقابت پذیری مطرح در این تئوری هستند (مارتین، ۲۰۰۴).

نظریات مبتنی بر خوشه ای شدن در رشد منطقه ای و مزیت رقابتی ارتباط نزدیکی با کارهای پورتر (۲۰۰۴ و ۲۰۰۱ و ۱۹۹۸) و مدل های به اصطلاح جغرافیای اقتصاد جدید کروگمن (۲۰۰۱)

1 - Scale-Intensive Industries

2 - exchange efficiency

3 - Productive efficiency

و ۲۰۰۳) دارد. این نظریات بیشتر بر اهمیت اقتصاد خارجی محلی در ارتباط بانباشتگی فضایی فعالیت‌های اقتصادی تمرکز دارد (مارتین، ۲۰۰۵). از دیدگاه پورتر، خوشه‌ها تمرکز جغرافیایی شرکت‌ها و نهادهایی با همبستگی درونی ویژه در یک زمینه خاص هستند. آن‌ها آرایشی از صنایع هم‌بسته و موجودیت‌های دیگر را شامل می‌شوند که برای رقابت مهم هستند (پورتر، ۱۹۹۸). او خوشه‌ای شدن را باعث ایجاد سودمندی عملیاتی و موقعیت راهبردی برای بنگاه می‌داند. خوشه‌های پورتر به‌عنوان نهادهای نوآورانه پیوندی از شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر اعتماد و پیوندهای دانشی میان بنگاه‌های فعالیتی تشکیل شده که علاوه بر هم‌مکانی از تبادل شدید دانش و روابط بین فردی نیز برخوردار است (شریف‌زادگان و طوسی، ۱۳۹۴). خوشه‌ها همچنین باعث تشدید رقابت بین شرکت‌ها و سرریز دانش شده که هر دو باعث تحریک نوآوری شده و در نتیجه بهره‌وری را بالا می‌برد و بعد از آن رقابت بر روی صادرات از شرکت‌ها بیشتر نمود پیدا می‌کند (مارتین، ۲۰۰۵).

تو و همکاران (۲۰۱۱) در تحقیقی دریافته‌اند که اثر سرریز تکنولوژی یکی از مهمترین کانال‌های ارتباطی کسب منفعت شرکت‌های داخلی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده و نقش مهمی در توسعه اقتصادی کشور میزبان ایفا می‌کند.

موریسی و آدموکردمانگ کول (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای با بررسی داده‌های سالیانه ۴۵ کشور در حال توسعه، عوامل موثر بر سرمایه‌گذاری را شناسایی کردند. آنها نتیجه گرفتند که سرمایه‌گذاری در کشورهایی با شاخص حکمرانی خوب، بیشتر است و فسادو بی‌ثباتی سیاسی، مهمترین موانع سرمایه‌گذاری هستند (Morrisy & Udomkerdmongkol, 2012, p. 186)

اسکافر (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای که به بررسی سیاست‌های اجرا شده جهت جذب سرمایه در مناطق کمتر توسعه یافته آلمان می‌پردازد، نشان می‌دهد که بعد از ۱۵ سال از توسعه اتحادیه اروپا، نرخ اشتغال و درآمد سرانه هنوز در مناطق غرب اروپا پایین بود، از اینرو سیاست همگرایی منطقه‌ای که یکی از سیاست‌های اصلی اتحادیه اروپا می‌باشد اتخاذ شد. برنامه‌های گوناگونی برای جذب سرمایه خصوصی و افزایش ماندگاری سرمایه موجود در مناطق نسبتاً نامساعد

هدف گذاری شده است که به نوبه خود به حفظ اشتغال و رشد سریعتر منطقه کمک میکند. در این فرآیند سیاست اقتصاد منطقه ای دو گزینه را در اختیار سیاستگذار قرار میدهد، که از یک طرف سیاستگذاران میتوانند در پی تقویت سطح عوامل ثابت باشند که در کل باعث میشود منطقه جذابیت بیشتری برای سرمایه گذاران خصوصی و جذب مازاد تولید داشته باشد که اکثر این روش‌های غیر مستقیم برای جذب سرمایه، زیرساخت‌های حمل و نقل و دستاوردهای آموزشی مهارت نیروی کار را در منطقه کمتر توسعه یافته، توسعه میدهد. از طرف دیگر جذب سرمایه می تواند با یک روش مستقیمتری نیز جذب گردد که میتوان به حمایت از صنایع و کسب و کارهای کوچک و متوسط و صنایع خوشه ای اشاره کرد. موفقیت این دو گزینه تا حدود زیادی به سطح موجود زیرساخت‌های مناطق و سرمایه انسانی و توانایی استفاده کارا از این مناطق بستگی دارد.

در زمینه سیاست‌های جذب مازاد محلی در کشور اندونزی، مطالعه کنیویلا (۲۰۰۷) نشان می دهد که هدف این دولت به منظور گسترش جذب مازاد اقتصادی و افزایش انباشت سرمایه در مناطق مختلف این کشور عمدتاً بر اصلاحات بازارگرا معطوف بوده است. اصلاحات در سال ۱۹۶۶، پس از تغییر دولت اندونزی، به طور کامل اجرا شد که مرحله اول شامل آزادسازی اقتصادی و گذر از سیاست‌های مداخله‌های شدید دولت به سمت اقتصاد مبتنی بر بازار بود. آزادسازی مستلزم ثبات سیاست‌های خارجی، رفع محدودیت‌های مالی، بازسازی سیستم بانکی، آزادسازی رژیم سرمایه گذاری و برنامه‌های حمایت از کشاورزی بود. آزادسازی رژیم سرمایه گذاری شامل فراهم کردن انگیزه و اطمینان لازم برای سرمایه گذاران خارجی جدید و بازگرداندن امتیازات صنایع به بخش خصوصی و خارجی میشد. بدین ترتیب امتیازات برای شرکت‌های دولتی کاهش یافت و قوانین سرمایه گذاری جدید، انگیزه‌های یکسانی را برای سرمایه گذاران داخلی و خارجی فراهم و صادرات و واردات برای تولیدکننده تسهیل گردید عامل دیگر موثر در جذب مازاد سرمایه عوامل اجتماعی و فرهنگی است. توسعه اجتماعی که از دهه ۱۹۵۰ شکل عام پیدا کرد و ریشه در واکنش‌های عمل گرایانه به مسائل و نیازهای اجتماعی دارد و ناظر به مداخلاتی است که رشد اقتصادی را در خدمت اهداف اجتماعی قرار می دهند و یکی از شاخص‌های اصلی و اساسی این حوزه سرمایه اجتماعی است. (استیگلیتز، ۲۰۰۲)

این مفهوم یکی از غنی‌ترین چارچوب‌های تئوری در ملاحظات جامعه‌شناسی و اقتصادی معاصر

است. که در طی چهاردهه گذشته دست خوش تحولاتی گردیده است که به واسطه آنها نظریه های جدید سرمایه، نظیر سرمایه انسانی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی ظهور یافته است. در این میان، سرمایه اجتماعی، در عین آنکه پیوستگی مفهومی خود را به دلیل بعضی مضامین مشترک با سرمایه در معنای کلاسیک و جدید خود حفظ نموده، اما بیشتر از اشکال دیگر سرمایه، حالتی استعاره ای داشته و نیز عینیت کمتری دارد

از دیدگاه بوردیو، سرمایه اقتصادی شکل غالب سرمایه گذاری است و انواع دیگر سرمایه (فرهنگی، اجتماعی) به عنوان ابزاری برای دستیابی برای به سرمایه اقتصادی، مفهوم می یابد. سرمایه اجتماعی در ممالک سرمایه داری، به مثابه ابزاری برای تثبیت و تقویت جایگاه اقتصادی افراد به شمار می رود. به عبارتی، در دیدگاه وی، اگر سرمایه اجتماعی نتواند موجب رشد سرمایه اقتصادی شود، کاربردی نخواهد داشت (الوانی و سید نقوی، ۱۳۸۱).

به این ترتیب، می توان گفت که نگرش بوردیو به سرمایه اجتماعی، نگاهی ابزاری است. به عقیده وی، آنچه اهمیت دارد، سرمایه اقتصادی است و سرمایه اجتماعی به اندازه ای که در ایجاد و رشد سرمایه اقتصادی برای افراد و طبقات کارایی داشته باشد، اهمیت می یابد. (مصطفوی، ۱۳۹۲)

رابرت پاتنام؛ معروف ترین نویسنده و نظریه پرداز سرمایه اجتماعی در جهان معاصر، بر اهمیت نهادی سرمایه اجتماعی تاکید دارد و آن را به عنوان انجمن های افقی بین مردم تعریف می کند. به عبارت دیگر، از دیدگاه پاتنام، سرمایه اجتماعی شامل اعتماد، شبکه های اجتماعی و هنجارهای مرتبطی می شود که بر بهره وری جامعه تاثیر می گذارد. (Robalino, 1399)

فرانسیس فوکویاما؛ سرمایه اجتماعی را وجود مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش های غیررسمی تعریف می کند و اعضای گروهی که همکاری و تعاون بین آنها مجاز است، در این مجموعه سهیم هستند. مشارکت در ارزش ها و هنجارها به خودی خود باعث تولید سرمایه اجتماعی نمی شود، زیرا ممکن است این ارزش ها، منفی باشند. بطوراساسی هنجارهایی که سرمایه اجتماعی را تولید می کنند، شامل سجایایی از قبیل صداقت، ادای تعهدات و ارتباطات دو جانبه هستند. (فوکویاما، ۱۳۸۵).

از نظر فوکویاما، سرمایه اجتماعی مجموعه هنجارهای موجود در سیستم های اجتماعی است که موجب ارتقای سطح همکاری اعضای آن جامعه گردیده و موجب پایین آمدن سطح هزینه های تبادلات و ارتباطات می گردد. او معتقد است قبل از ورود به هر سیستم تجاری با اجتماعی، باید اطلاعات کافی درباره شبکه های اعتماد موجود در آن سیستم و ویژگی های آن به دست آورد؛

زیرا اعتماد پایه هرگونه مبادلات اقتصادی و اجتماعی است. (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۲). فوکویاما با ارایه بحث شعاع اعتماد معتقد است تمامی گروه های اجتماعی دارای میزان خاصی از شعاع اعتمادند که به مفهوم میزان گستردگی دایره همکاری و اعتماد متقابل اعضای یک گروه است. هرچه یک گروه اجتماعی دارای شعاع اعتماد بالاتری باشد، سرمایه اجتماعی بیشتری نیز خواهد داشت.

فعالیت های فرهنگی و نهادگرایی، مزیت رقابتی منطقه ای را در نقش عوامل مختلف «نرم» در شکل دادن به رشد و عملکرد اقتصادی می دانند. غلظت نهادی (دامنه و جهت گیری های مشترک مؤسسات محلی اعم از رسمی و غیررسمی) در این مقوله بسیار مهم است. حمایت کننده نهادهای تسهیل گر توسعه کسب و کار، نوآوری، مهارت نیروی کار و اعتماد و همکاری میان شرکت های محلی در شکل گیری یک حس مشترک برای توسعه اقتصادی محلی بسیار می تواند کمک کنند. نقش سرمایه های اجتماعی (نگرش های محلی، سنت ها و اشکال ارتباط اجتماعی) نیز بسیار مورد تأکید است. به طور مشابه حساب های فرهنگی بر اهمیت تنوع و باز بودن فرهنگی برای موفقیت منطقه تأکید دارند. تنوع فرهنگی به گفته تحلیل گرانی همچون فلوریدا (۲۰۰۲) باعث ایجاد خلاقیت می گردد. به باور فلوریدا توانایی یک منطقه یا شهر در جذب طبقه خلاق در حال حاضر یکی از کلیدهای اصلی موفقیت منطقه ای محسوب می گردد (مارتین، ۲۰۰۵).

وجود تبعیض (قومیتی، مذهبی و فرهنگی) و امنیت فرهنگی نیز از مباحثی است که در نظریات فرهنگی مطرح می شود. نگاه خاص به مناطق جغرافیایی براساس قومیت، مذهب و فرهنگ می تواند منجر به محرومیت اجتماعی و تبعیض علیه افراد در این مناطق شود. این عامل می تواند منجر به بی ثباتی و ناامنی سیاسی شود و افزایش نابرابری اجتماعی - اقتصادی را در پی دارد. گروه های اجتماعی محروم در صورتی که به مناطق توسعه یافته تر مهاجرت نکنند؛ از نابرابری های بازار کار، اعتبار، مسکن همیشه در رنجاند. آن ها همچنین به خاطر ناامنی های سیاسی مورد سرزنش قرار می گیرند و نخبگان سیاسی در این فضاها امکان فعالیت ندارند (مهرعلی تبار فیروزجانی، ۱۳۹۵: ۵۸-۴۸). بنابراین وجود اثرات ناشی از این تبعیضات و نابرابری ها باعث خروج مازاد سرمایه در این مناطق می شود. مصونیت فرهنگ فرد و جامعه، از هرگونه تعرض و تهدید را امنیت فرهنگی می نامند. به عبارت دیگر امنیت فرهنگی، ایجاد وضعیتی مطمئن، آرام بخش و خالی از هرگونه تهدید و تعرض است که انسان نسبت به دین، افکار، اخلاق، آداب

و رسوم، باورها و ارزش‌ها، میراث فرهنگی، آثار ادبی و ... تدارک دیده است. برنامه‌ریزی فرهنگی پدیده‌های است که در دهه ۱۹۶۰ میلادی در اروپا در زمینه تغییرات فعالیت‌های اقتصادی و جمعیت‌شناسی شهری مطرح شده است. برنامه‌ریزی فرهنگی جدید، نگاه متفاوت به مسائل فرهنگی جامعه روستایی و توسعه‌نیافته و کمتر توسعه‌یافته، مبارزه با محرومیت‌های اجتماعی، فرصتی برای توسعه هویت محلی، پشتیبانی از فرهنگ محلی، توانمندسازی از طریق مشارکت افراد مناطق کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، پشتیبانی دموکراتیک سیاست‌های فرهنگی، درک بهتر مردم و غیره است (ویلوا، ۲۰۱۰، ۸۴). در این زمینه، انتخاب انسان‌ها و به دنبال آن فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها که نتیجه انتخاب است، سخت تحت تأثیر عوامل فرهنگی شکل می‌گیرند. انتخاب معیار می‌خواهد و معیار مسئله ای ارزشی است و هر مسئله ارزشی جزئی از فرهنگ است، بنابراین ارتباط تنگاتنگی بین توسعه و فرهنگ وجود دارد. به عبارت دیگر می‌توان چنین گفت که توسعه ملی به ویژه توسعه اقتصادی، اجتماعی و محیطی، مستلزم رفتارهای خاص به ویژه در زمینه‌های مختلف زندگی انسانی است و شدیداً به فرهنگ و باورهای فرهنگی وابسته است. در واقع فرهنگ، تغییرات اساسی در طرز تفکر و شیوه رفتار افراد به وجود می‌آورد که بنیان توسعه پایدار بر آن استوار است. در این راستا، بین مناطق توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته نه تنها تفاوت فاحشی در زمینه سرمایه‌گذاری و تولید به چشم می‌خورد بلکه از لحاظ مسائل فرهنگی و اجتماعی که پیش شرط‌های توسعه انسانی است، تفاوت فاحشی ملاحظه می‌گردد. لذا، بهبود مسائل فرهنگی که در حقیقت بهبود توسعه انسانی منطقه است، معیاری برای جذب مازاد تولید و به کارگیری سرمایه‌های معلق در مناطق کمتر توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته است.

۳- روش شناسی پژوهش

این پژوهش از نظر روش تحقیق، در زمره تحقیقات کمی-کیفی است که که مراحل انجام آن به صورت زیر است و در ادامه هر یک از آنها تشریح می‌گردد:

مرحله اول: براساس مبانی نظری اقتصادی-اجتماعی و توسعه منطقه‌ای و همچنین تجارب سایر کشورها عوامل موثر بر افزایش جذب مازاد سرمایه در مناطق کمتر توسعه یافته شناسایی و مدل مفهومی اولیه آن استخراج می‌شود. سپس به منظور بومی‌سازی متغیرها و شاخص‌های استخراج شده از مبانی نظری و تجارب سایر کشورها و تبیین شاخص‌ها و متغیرهای مناسب برای استان‌های مورد مطالعه، شاخص‌ها و متغیرهای نهایی از تکنیک دلفی فازی استخراج می‌گردد.

مرحله دوم: به منظور ساختاردهی به شاخص ها و متغیرها و تعیین رابطه مفهومی بین آنها، با استفاده از تکنیک مدل سازی ساختاری- تفسیری، ارتباطات بین متغیرها براساس نظر گروهی از خبرگان مشخص می شود و مدل مفهومی نهایی استخراج می گردد.

مرحله سوم: به منظور تعیین نمونه آماری پژوهش (۴ استان کمتر توسعه یافته)، ۳۱ استان کشور که به عنوان جامعه آماری انتخاب گردیده است، با استفاده از تکنیک ترکیبی تاپسیس- تحلیل عاملی براساس مولفه های فرصت های ساختاری توسعه منطقه ای (محیط طبیعی و جغرافیایی و زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی)، فرصت های سخت افزاری و نرم افزاری، قابلیت های کمی و کیفی و دستاوردهای توسعه رتبه بندی می گردند. سپس به دلیل اینکه براساس هریک از ابرشاخص های در نظر گرفته شده، استان های متفاوتی به عنوان استان های کمتر توسعه یافته مشخص می شود، تمامی ۳۱ استان کشور براساس رتبه ها و امتیازهایی که کسب کرده اند به گونه های متجانس طبقه بندی شده و از میان آن گونه ها، ۴ استانی که کمترین قابلیت، دستاورد و فرصت را دارد به عنوان نمونه آماری انتخاب خواهند شد.

مرحله چهارم: با استفاده از تکنیک پرسشنامه (مصاحبه عمیق)، نظر ۸۰ نفر از خبرگان (۱- گروه سرمایه گذاران، ۲- گروه مسئولان و مدیران تصمیم گیر دولتی و ۳- گروه نخبگان، اساتید و کارشناسان حوزه سرمایه گذاری و تولید) در ۴ استان نمونه آماری (سیستان و بلوچستان، کردستان، هرمزگان و آذربایجان غربی- هر استان ۲۰ پرسشنامه) جمع آوری و در ادامه با استفاده از تکنیک معادلات ساختاری مدل مفهومی / نظری نهایی تایید و اثر بخشی هریک از شاخص ها به عنوان متغیر مستقل بر روی متغیر وابسته (جذب مازاد سرمایه) تعیین می گردیده و به این پرسش پاسخ داده می شود که این آیا این تاثیرات معنادار است یا خیر؟

۳-۱- مراحل انجام آن بصورت تفصیلی عبارت است از:

مرحله اول: براساس مبانی نظری اقتصادی و توسعه منطقه ای و همچنین تجارب سایر کشورها عوامل موثر بر افزایش جذب مازاد سرمایه در مناطق کمتر توسعه یافته شناسایی و مدل مفهومی اولیه آن استخراج شده و سپس به منظور بومی سازی متغیرها و شاخص های استخراج شده از مبانی نظری و تجارب سایر کشورها و تبیین شاخص ها و متغیرهای مناسب برای استان های مورد مطالعه، شاخص ها و متغیرهای نهایی از تکنیک دلفی فازی استخراج شد. در این مطالعه برای

فازی سازی دیدگاه خبرگان از اعداد فازی مثلثی استفاده شده است. دیدگاه خبرگان پیرامون اهمیت هر یک از شاخص ها با طیف فازی ۹ درجه گردآوری شده است.

سپس به منظور تجمیع نظرات n پاسخ دهنده از روش میانگین فازی (رابطه ۱) استفاده شده است.

رابطه ۱

$$F_{AVE} = \left(\left\{ \frac{\sum l}{n} \right\}, \left\{ \frac{\sum m}{n} \right\}, \left\{ \frac{\sum u}{n} \right\} \right)$$

(چنگ و همکاران، ۲۰۰۹؛ سو و همکاران، ۲۰۱۰؛ وو و فانگ، ۲۰۱۱؛ سو و چن، ۲۰۱۱)

سپس برای محاسبه میانگین نظرات n پاسخ دهنده، میانگین فازی آنها با استفاده از روش زیر (رابطه ۲) محاسبه و سپس فاززدایی شده است. (وو و فانگ، ۲۰۱۱).

رابطه ۲

$$F_{ave} = (L, M, U)$$

$$x_m^1 = \frac{L+M+U}{3}; x_m^2 = \frac{L+2M+U}{4}; x_m^3 = \frac{L+4M+U}{6}$$

$$\text{Crisp number} = Z^* = \max(x_{max}^1, x_{max}^2, x_{max}^3)$$

پس از محاسبه میانگین فازی و فازی زدایی شاخص ها، همانطوریکه در جدول شماره (۱) مشاهده می شود، میانگین هیچ یک از آنها کمتر از ۷ نمی باشد و به همین دلیل کلیه شاخص های پرسشنامه در راند دوم مصاحبه تایید شده و هیچ یک از آنها حذف نشده اند. ۱ شاخص جدید به پیشنهاد پتل خبرگان به پرسشنامه اضافه گردید. پرسشنامه ۳۲ سوالی مورد تایید نهایی، در جدول شماره (۲) ارائه می گردد.

جدول شماره (۱) - میانگین فازی و غربالگری فازی شاخص‌های مورد بررسی در راند دوم (محاسبه پژوهشگر)

شاخص	عنوان شاخص‌ها	رتبه	میانگین هندسی	رتبه	میانگین فازی	فازی زدائی	نتیجه
Q01	میزان سرمایه گذاری داخلی	6	8.50	9	(6, 8.5, 9)	8.17	پذیرش
Q02	میزان سرمایه گذاری خارجی (FDI)	6	8.36	9	(6, 8.36, 9)	8.07	پذیرش
Q03	میزان امنیت سرمایه گذاری (امنیت سرمایه) (اقتصادی، محیطی، فیزیکی)	6	8.60	9	(6, 8.6, 9)	8.23	پذیرش
Q04	میزان دسترسی به منابع مالی	6	8.22	9	(6, 8.22, 9)	7.98	پذیرش
Q05	میزان پرداخت‌های دولتی (میزان سرمایه گذاری در حوزه عمومی، میزان کاهش مالیات)	6	8.22	9	(6, 8.22, 9)	7.98	پذیرش
Q06	ثبات اقتصادی	6	8.40	9	(6, 8.4, 9)	8.10	پذیرش
Q07	میزان هزینه تولید	6	8.17	9	(6, 8.17, 9)	7.95	پذیرش
Q08	وجود خوشه‌های صنعتی	6	8.36	9	(6, 8.36, 9)	8.07	پذیرش
Q09	درون زایی الگوی توسعه ای به منظور توسعه اقتصاد محلی	6	8.22	9	(6, 8.22, 9)	7.98	پذیرش
Q10	میزان رقابت پذیری	6	8.22	9	(6, 8.22, 9)	7.98	پذیرش
Q11	میزان آزادی اقتصادی	6	8.22	9	(6, 8.22, 9)	7.98	پذیرش
Q12	میزان دسترسی به بازارهای مصرف (داخلی،	6	8.36	9	(6, 8.36, 9)	8.07	پذیرش

شاخص	عنوان شاخص ها	پایه	میانگین هندسی	میانگین فازی	فازی زدائی	نتیجه
	(خارجی)					
Q13	سطح تکنولوژی موجود	6	8.13	(6, 8.13, 9)	7.92	پذیرش
Q14	میزان سرمایه گذاری در حوزه تحقیق و توسعه (D&R)	6	8.21	(6, 8.21, 9)	7.97	پذیرش
Q15	میزان دسترسی به منابع طبیعی (مزیت طبیعی)	5	8.11	(5, 8.11, 9)	7.74	پذیرش
Q16	میزان دسترسی به زیرساخت های فیزیکی (حمل و نقل، انرژی، فناوری اطلاعات و ارتباطات)	6	8.17	(6, 8.17, 9)	7.95	پذیرش
Q17	میزان انباشت سرمایه انسانی (میزان سرمایه انسانی)	6	8.17	(6, 8.17, 9)	7.95	پذیرش
Q18	میزان سرمایه اجتماعی	6	8.27	(6, 8.27, 9)	8.01	پذیرش
Q19	ارائه آموزش های کاربردی و انتقال تجارب موفق (داخلی و خارجی)	6	8.36	(6, 8.36, 9)	8.07	پذیرش
Q20	شناسایی و انتشار مزیت ها و قابلیت های سرزمینی مناطق	6	8.26	(6, 8.26, 9)	8.01	پذیرش
Q21	میزان محرومیت زدایی	6	8.26	(6, 8.26, 9)	8.01	پذیرش
Q22	میزان مشارکت پذیری اجتماعی (شفافیت،	6	8.36	(6, 8.36, 9)	8.07	پذیرش

شاخص	عنوان شاخص ها	کمینه	میانگین هندسی	بیشینه	میانگین فازی	فازی زدائی	نتیجه
	ایجاد انگیزه، پاسخگویی و...						
Q23	میزان امنیت فرهنگی	6	8.17	9	(6, 8.17, 9)	7.94	پذیرش
Q24	جریان آزاد اطلاعات و دانش	6	8.40	9	(6, 8.4, 9)	8.10	پذیرش
Q25	وجود نهادهای کارآمد (مالی، قضایی، اداری و اجتماعی)	6	8.36	9	(6, 8.36, 9)	8.07	پذیرش
Q26	روابط مستحکم و قوی اقتصادی و سیاسی با کشورهای همسایه	5	8.25	9	(5, 8.25, 9)	7.83	پذیرش
Q27	ساختار اقتصادی، مالی و نهادی	6	8.36	9	(6, 8.36, 9)	8.07	پذیرش
Q28	امنیت سرمایه گذاری از نظر سیاسی (میزان ریسک سیاسی، ثبات سیاسی)	6	8.22	9	(6, 8.22, 9)	7.98	پذیرش
Q29	میزان فساد اداری موجود	6	8.45	9	(6, 8.45, 9)	8.13	پذیرش
Q30	میزان امنیت سرمایه گذاری از نظر قوانین و مقررات (ثبات قوانین و مقررات)	6	8.17	9	(6, 8.17, 9)	7.95	پذیرش
Q31	نحوه اجرای قوانین و مقررات موجود	6	8.22	9	(6, 8.22, 9)	7.98	پذیرش

جدول شماره (۲) - عوامل موثر بر قابلیت جذب مازاد سرمایه در مناطق کمتر توسعه یافته کشور

متغیر	گویه
شاخص های اقتصادی	میزان سرمایه گذاری داخلی
	میزان سرمایه گذاری خارجی (FDI)
	میزان امنیت سرمایه گذاری (امنیت سرمایه) (اقتصادی، محیطی، فیزیکی)
	میزان دسترسی به منابع مالی
	میزان پرداخت های دولتی (میزان سرمایه گذاری در حوزه عمومی، میزان کاهش مالیات)
	ثبات اقتصادی
	میزان هزینه تولید
	وجود خوشه های صنعتی
	درون زایی الگوی توسعه ای به منظور توسعه اقتصاد محلی
	میزان رقابت پذیری
	میزان آزادی اقتصادی
	میزان دسترسی به بازارهای مصرف (داخلی، خارجی)
	سطح تکنولوژی موجود
	میزان سرمایه گذاری در حوزه تحقیق و توسعه (D&R)
شاخص های اجتماعی و فرهنگی	میزان دسترسی به منابع طبیعی (مزیت طبیعی)
	میزان دسترسی به زیرساخت های فیزیکی (حمل و نقل، انرژی، فناوری اطلاعات و ارتباطات)
	میزان انباشت سرمایه انسانی (میزان سرمایه انسانی)
	میزان سرمایه اجتماعی
	ارائه آموزش های کاربردی و انتقال تجارب موفق (داخلی و خارجی)
	شناسایی و انتشار مزیت ها و قابلیت های سرزمینی مناطق
	میزان محرومیت زدایی
	میزان مشارکت پذیری اجتماعی (شفافیت، ایجاد انگیزه، پاسخگویی و...)
	میزان امنیت فرهنگی
	جریان آزاد اطلاعات و دانش
شاخص های سیاسی	وجود نهادهای کارآمد (مالی، قضایی، اداری و اجتماعی)
	روابط مستحکم و قوی اقتصادی و سیاسی با کشورهای همسایه
	ساختار اقتصادی، مالی و نهادی
	امنیت سرمایه گذاری از نظر سیاسی (میزان ریسک سیاسی، ثبات سیاسی)
	میزان فساد اداری موجود
شاخص های حقوقی	میزان امنیت سرمایه گذاری از نظر قوانین و مقررات (ثبات قوانین و مقررات)
	نحوه اجرای قوانین و مقررات موجود
	اصلاح قوانین و مقررات موجود (قوانین و مقررات کسب و کار و تجارت)

در مرحله دوم، به منظور ساختاردهی به شاخص ها و متغیرها و تعیین رابطه مفهومی بین آنها، با استفاده از تکنیک مدل سازی ساختاری- تفسیری، ارتباطات بین متغیرها براساس نظر گروهی از خبرگان مشخص شد و مدل مفهومی نهایی استخراج شد. همانطور که در جدول شماره (۳) مشاهده می شود میزان دسترسی به منابع طبیعی (مزیت طبیعی) (C15)، روابط مستحکم و قوی اقتصادی و سیاسی با کشورهای همسایه (C26) و امنیت سرمایه گذاری از نظر سیاسی (میزان ریسک سیاسی، ثبات سیاسی) (C28) متغیرهای سطح دهم هستند که تاثیر گذارترین متغیرهای مدل می باشند.

جدول شماره (۳)- سازه های مورد بررسی جهت ارائه عوامل موثر بر قابلیت جذب مازاد سرمایه در مناطق کمتر توسعه یافته کشور

متغیر	نماد	گونه
شاخص های اقتصادی	۰۱C	میزان سرمایه گذاری داخلی
	۰۲C	میزان سرمایه گذاری خارجی (FDI)
	۰۳C	میزان امنیت سرمایه گذاری (امنیت سرمایه) (اقتصادی، محیطی، فیزیکی)
	۰۴C	میزان دسترسی به منابع مالی
	۰۵C	میزان پرداخت های دولتی (میزان سرمایه گذاری در حوزه عمومی، میزان کاهش مالیات)
	۰۶C	ثبات اقتصادی
	۰۷C	میزان هزینه تولید
	۰۸C	وجود خوشه های صنعتی
	۰۹C	درون زایی الگوی توسعه ای به منظور توسعه اقتصاد محلی
	۱۰C	میزان رقابت پذیری
	۱۱C	میزان آزادی اقتصادی
	۱۲C	میزان دسترسی به بازارهای مصرف (داخلی، خارجی)
	۱۳C	سطح تکنولوژی موجود
	۱۴C	میزان سرمایه گذاری در حوزه تحقیق و توسعه (D&R)
	۱۵C	میزان دسترسی به منابع طبیعی (مزیت طبیعی)
	۱۶C	میزان دسترسی به زیرساخت های فیزیکی (حمل و نقل، انرژی، فناوری اطلاعات و ارتباطات)

متغیر	نماد	گویه
شاخص های اجتماعی و فرهنگی	۱۷C	میزان انباشت سرمایه انسانی (میزان سرمایه انسانی)
	۱۸C	میزان سرمایه اجتماعی
	۱۹C	ارائه آموزش های کاربردی و انتقال تجارب موفق (داخلی و خارجی)
	۲۰C	شناسایی و انتشار مزیت ها و قابلیت های سرزمینی مناطق
	۲۱C	میزان محرومیت زدایی
	۲۲C	میزان مشارکت پذیری اجتماعی (شفافیت، ایجاد انگیزه، پاسخگویی و...)
	۲۳C	میزان امنیت فرهنگی
شاخص های سیاسی	۲۴C	جریان آزاد اطلاعات و دانش
	۲۵C	وجود نهادهای کارآمد (مالی، قضایی، اداری و اجتماعی)
	۲۶C	روابط مستحکم و قوی اقتصادی و سیاسی با کشورهای همسایه
	۲۷C	ساختار اقتصادی، مالی و نهادی
	۲۸C	امنیت سرمایه گذاری از نظر سیاسی (میزان ریسک سیاسی، ثبات سیاسی)
شاخص های حقوقی	۲۹C	میزان فساد اداری موجود
	۳۰C	میزان امنیت سرمایه گذاری از نظر قوانین و مقررات (ثبات قوانین و مقررات)
	۳۱C	نحوه اجرای قوانین و مقررات موجود
	۳۲C	اصلاح قوانین و مقررات موجود (قوانین و مقررات کسب و کار و تجارت)

جدول شماره (۴) - نتایج تعیین سطح متغیرهای پژوهش (محاسبه پژوهشگر)

تعیین سطح	متغیرهای پژوهش	
۷	میزان سرمایه گذاری داخلی (C01)	C01
۳	میزان سرمایه گذاری خارجی (FDI) (C02)	C02
۲	میزان امنیت سرمایه گذاری (امنیت سرمایه) (اقتصادی، محیطی، فیزیکی) (C03)	C03
۴	میزان دسترسی به منابع مالی (C04)	C04
۷	میزان پرداخت های دولتی (میزان سرمایه گذاری در حوزه عمومی، میزان کاهش مالیات) (C05)	C05
۴	ثبات اقتصادی (C06)	C06
۹	میزان هزینه تولید (C07)	C07
۵	وجود خوشه های صنعتی (C08)	C08
۷	درون زایی الگوی توسعه ای به منظور توسعه اقتصاد محلی (C09)	C09

تعیین سطح	متغیرهای پژوهش	
۵	میزان رقابت پذیری (C10)	C10
۹	میزان آزادی اقتصادی (C11)	C11
۴	میزان دسترسی به بازارهای مصرف (داخلی، خارجی) (C12)	C12
۹	سطح تکنولوژی موجود (C13)	C13
۸	میزان سرمایه گذاری در حوزه تحقیق و توسعه (R&D) (C14)	C14
۱۰	میزان دسترسی به منابع طبیعی (مزیت طبیعی) (C15)	C15
۶	میزان دسترسی به زیرساخت های فیزیکی (حمل و نقل، انرژی، فناوری اطلاعات و ارتباطات) (C16)	C16
۸	میزان انباشت سرمایه انسانی (میزان سرمایه انسانی) (C17)	C17
۸	میزان سرمایه اجتماعی (C18)	C18
۸	ارائه آموزش های کاربردی و انتقال تجارب موفق (داخلی و خارجی) (C19)	C19
۹	شناسایی و انتشار مزیت ها و قابلیت های سرزمینی مناطق (C20)	C20
۵	میزان محرومیت زدایی (C21)	C21
۷	میزان مشارکت پذیری اجتماعی (شفافیت، ایجاد انگیزه، پاسخگویی و...) (C22)	C22
۷	میزان امنیت فرهنگی (C23)	C23
۳	جریان آزاد اطلاعات و دانش (C24)	C24
۶	وجود نهادهای کارآمد (مالی، قضایی، اداری و اجتماعی) (C25)	C25
۱۰	روابط مستحکم و قوی اقتصادی و سیاسی با کشورهای همسایه (C26)	C26
۴	ساختار اقتصادی، مالی و نهادی (C27)	C27
۱۰	امنیت سرمایه گذاری از نظر سیاسی (میزان ریسک سیاسی، ثبات سیاسی) (C28)	C28
۱	میزان فساد اداری موجود (C29)	C29
۳	میزان امنیت سرمایه گذاری از نظر قوانین و مقررات (ثبات قوانین و مقررات) (C30)	C30
۹	نحوه اجرای قوانین و مقررات موجود (C31)	C31
۵	اصلاح قوانین و مقررات موجود (قوانین و مقررات کسب و کار و تجارت) (C32)	C32

سپس به منظور درک بهتر فضای تصمیم گیری و تعیین روابط متقابل و تاثیرگذاری بین معیارها و ارتباط آنها بین سطوح مختلف، قدرت نفوذ و وابستگی معیارها مشخص شده و نمودار قدرت-وابستگی تشکیل می شود (جدول شماره ۴).

جدول شماره (۵) - قدرت نفوذ و میزان وابستگی عوامل موثر بر قابلیت جذب مازاد سرمایه در مناطق کمتر توسعه یافته کشور (محاسبه پژوهشگر)

قدرت نفوذ	میزان وابستگی	متغیرهای پژوهش
۳۴	۳۱	میزان سرمایه گذاری داخلی (C01)
۲۲	۳۷	میزان سرمایه گذاری خارجی (FDI) (C02)
۱۷	۴۱	میزان امنیت سرمایه گذاری (امنیت سرمایه) (اقتصادی، محیطی، فیزیکی) (C03)
۲۹	۳۷	میزان دسترسی به منابع مالی (C04)
۳۷	۳۱	میزان پرداخت های دولتی (میزان سرمایه گذاری در حوزه عمومی، میزان کاهش مالیات) (C05)
۳۰	۳۷	ثبات اقتصادی (C06)
۳۴	۱۵	میزان هزینه تولید (C07)
۲۸	۳۳	وجود خوشه های صنعتی (C08)
۳۳	۳۰	درون زایی الگوی توسعه ای به منظور توسعه اقتصاد محلی (C09)
۲۹	۳۳	میزان رقابت پذیری (C10)
۳۸	۱۸	میزان آزادی اقتصادی (C11)
۳۰	۳۶	میزان دسترسی به بازارهای مصرف (داخلی، خارجی) (C12)
۳۷	۱۷	سطح تکنولوژی موجود (C13)
۳۸	۲۲	میزان سرمایه گذاری در حوزه تحقیق و توسعه (R&D) (C14)
۴۵	۹	میزان دسترسی به منابع طبیعی (مزیت طبیعی) (C15)
۲۸	۲۷	میزان دسترسی به زیرساخت های فیزیکی (حمل و نقل، انرژی، فناوری اطلاعات و ارتباطات) (C16)
۳۹	۲۰	میزان انباشت سرمایه انسانی (میزان سرمایه انسانی) (C17)
۳۳	۲۰	میزان سرمایه اجتماعی (C18)
۴۰	۲۲	ارائه آموزش های کاربردی و انتقال تجارب موفق (داخلی و خارجی) (C19)
۴۲	۱۸	شناسایی و انتشار مزیت ها و قابلیت های سرزمینی مناطق (C20)
۲۳	۳۲	میزان محرومیت زدایی (C21)
۳۵	۳۳	میزان مشارکت پذیری اجتماعی (شفافیت، ایجاد انگیزه، پاسخگویی و...) (C22)
۳۳	۳۲	میزان امنیت فرهنگی (C23)
۲۶	۴۴	جریان آزاد اطلاعات و دانش (C24)
۲۹	۳۳	وجود نهادهای کارآمد (مالی، قضایی، اداری و اجتماعی) (C25)
۴۰	۲۳	روابط مستحکم و قوی اقتصادی و سیاسی با کشورهای همسایه (C26)
۳۰	۳۹	ساختار اقتصادی، مالی و نهادی (C27)

قدرت نفوذ	میزان وابستگی	متغیرهای پژوهش
۴۰	۲۲	امنیت سرمایه گذاری از نظر سیاسی (میزان ریسک سیاسی، ثبات سیاسی) (C28)
۱۶	۴۵	میزان فساد اداری موجود (C29)
۲۳	۴۲	میزان امنیت سرمایه گذاری از نظر قوانین و مقررات (ثبات قوانین و مقررات) (C30)
۳۶	۱۷	نحوه اجرای قوانین و مقررات موجود (C31)
۳۰	۳۲	اصلاح قوانین و مقررات موجود (قوانین و مقررات کسب و کار و تجارت) (C32)

در مرحله سوم، به منظور تعیین نمونه آماری پژوهش (۴ استان کمتر توسعه یافته)، ۳۱ استان کشور که به عنوان جامعه آماری انتخاب گردیده است، با استفاده از تکنیک ترکیبی تاپسیس - تحلیل عاملی براساس مولفه‌های فرصت‌های ساختاری توسعه منطقه‌ای (محیط طبیعی و جغرافیایی و زمینه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی)، فرصت‌های سخت افزاری و نرم افزاری، قابلیت‌های کمی و کیفی و دستاوردهای توسعه رتبه بندی شدند. در مرحله نخست برای ورود داده‌ها در تحلیل عاملی، شاخص‌های مربوط هم جهت شده‌اند و شاخص‌هایی که تاثیر معکوس کردن روند توسعه هر استان دارند با استفاده از روش‌های آماری معکوس سازی داده‌ها، با سایر داده‌ها هم جهت شده‌اند. پس از هم جهت شدن شاخص‌ها و تمام داده‌ها برای اجرای تحلیل عاملی نرم افزار SPSS شده است و آزمونهای تاییدی بر روی داده‌ها صورت گرفته و شاخص‌های نامتجانس براساس آزمون‌های KMO و BTS از فرایند تحلیل عاملی خارج شده‌اند سایر شاخص‌های وارد تحلیل عاملی شده‌اند.

پس از شناسایی عوامل و محاسبه وزن هر عامل با استفاده از روش تحلیل عاملی، در این مرحله عوامل موثر براساس وزن تبیین کننده با استفاده از روش تاپسیس تلفیق شده‌اند که در نهایت رتبه بندی استان‌ها از نظر مولفه‌های در نظر گرفته شده، مشخص شده‌اند.

سپس به دلیل اینکه براساس هریک از ابرشاخص‌های در نظر گرفته شده، استان‌های متفاوتی به عنوان استان‌های کمتر توسعه یافته مشخص شد، تمامی ۳۱ استان کشور براساس رتبه‌ها و امتیازهایی که کسب کرده‌اند به گونه‌های متجانس طبقه بندی شده و از میان آن گونه‌ها، ۴ استانی که کمترین قابلیت، دستاورد و فرصت را دارد به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند.

حال مبتنی بر تحلیل‌های ارائه شده و نتایج رتبه بندی‌ها، استانهای کشور را بر حسب مولفه فرصتها (ساختاری و نهادی) میتوان به دو گونه یا خوشه اصلی یعنی مناطق با فرصت بالاتر توسعه

و مناطق با فرصت پایینتر توسعه تقسیم بندی کرد. این تقسیم بندی که به طور کلی به وضعیت عدم تعادل در بین استانها به لحاظ شاخص های فرصت توسعه اشاره میکند، معیار اولیه ما برای گونه بندی مناطق است.

جدول شماره (۶) - گونه بندی استان های کشور بر اساس مولفه فرصت (ساختاری و نهادی)

استان ها	گونه بندی
تهران، مازندارن، قم، سمنان، گیلان، ایلام، یزد، کهگیلویه و بویراحمد، آذربایجان شرقی، فارس، لرستان، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، زنجان و کرمانشاه	گونه اول: مناطق بهرمند از فرصتها
اصفهان، خراسان شمالی، اردبیل، بوشهر، همدان، گلستان، البرز، کرمان، کردستان، مرکزی، هرمزگان، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، قزوین، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان	گونه دوم: مناطق کمتر برخوردار از فرصت

به دلیل اینکه گونه بندی فوق از استان های کشور به دلایلی همچون کلی و اجمالی بودن آن، متکی بودن گونه بندی تنها بر مولفه فرصت، وجود برخی تضادها و تناقضات و ... خالی از اشکال نیست، و نمی تواند مبنای دقیق و درستی برای عمل و تصمیم گیری باشد، معیار ثانویه دیگری یعنی قابلیت توسعه منطقه ای برای تدقیق گونه بندی ها انتخاب شد. اهمیت این مولفه از آنجا ناشی می شود که قابلیت توسعه منطقه ای به عنوان متغیر کانونی به وجود شرایطی اشاره دارد که گزینه های مختلف را برای انتخاب پیش روی مناطق و جوامع قرار میدهد و این امکان را فراهم میسازد تا جوامع منطقه ای با انتخاب خود بتوانند از موقعیت ها و شرایط (فرصتها) بهره ببرند. لذا، در گام بعدی استانهای کشور براساس میزان برخوردار از مولفه کانونی قابلیت های توسعه منطقه ای به چهار خوشه اصلی شامل مناطق بهرمند از فرصت با قابلیت بالاتر توسعه، مناطق بهرمند از فرصت با قابلیت پایین تر توسعه، مناطق کمتر برخوردار از فرصت با قابلیت بالای توسعه مناطق کمتر برخوردار از فرصت با قابلیت پایین تر توسعه تقسیم شدند.

جدول شماره (۲) - گونه بندی استان های کشور بر اساس مولفه قابلیت توسعه منطقه ای

استان ها	گونه بندی	
تهران، یزد، گیلان، مازندران، زنجان، آذربایجان شرقی، سمنان، فارس و قم	مناطق بهرمند از فرصت با قابلیت بالاتر توسعه	گونه اول:
کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، خوزستان، لرستان، چهارمحال و بختیاری	مناطق بهرمند از فرصت با قابلیت پایین تر توسعه	مناطق بهرمند از فرصتها
اصفهان، خراسان شمالی، اردبیل، بوشهر، همدان، گلستان و البرز	مناطق کمتر برخوردار از فرصت با قابلیت بالاتر توسعه	گونه دوم:
کرمان، کردستان، مرکزی، هرمزگان، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، قزوین، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان	مناطق کمتر برخوردار از فرصت با قابلیت پایین تر توسعه	مناطق کمتر برخوردار از فرصت

در نهایت، براساس میزان نزدیکی استان‌ها براساس مولفه دستاورد، میتوان خوشه‌بندی سومی ارایه کرد. این گونه بندی از دقت بالاتری برخوردار است و میتواند به تدوین دقیق تر راهبردها و سیاستهای اجرایی خاص چندین استان کمک کند. لازم به ذکر است که تشکیل خوشه های جدید صرفاً در داخل خوشه های بزرگتری انجام میگردد که دارای بیشترین نزدیکی به لحاظ مولفه های فرصت و قابلیت هستند. بر این اساس خوشه های فرعی به شرح ذیل قابل شناسایی است:

گونه نخست یا مناطق محروم چندبعدی، در اینگونه مناطق فرصت‌های ساختاری و نهادی برای منطقه وجود ندارد و در نتیجه اینگونه مناطق از حداقل قابلیت های ممکن برخوردار هستند که این شکاف قابلیتی منجر به کاهش گزینه های در دسترس برای توسعه میشود و دستاورد توسعه چیزی جز منطقه ای محروم و توسعه نامتعادل بین منطقه ای نیست. استان های قرار گرفته در این گونه عبارتند از: کردستان، هرمزگان، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان؛

گونه دوم یا مناطق با توسعه تزیقی ناپایدار، در اینگونه از مناطق در نبود فرصتهای ساختاری و نهادی، قابلیتهای منطقه محدود و اندک است، اما به واسطه تزریق عوامل دستاورد اقتصادی مانند

اشتغال، نماگرهای رفاه اقتصادی نشانگر توسعه اقتصادی هستند. استانهای این گروه عبارتند از:

کرمان، مرکزی، قزوین، خراسان جنوبی و خراسان رضوی؛

گونه سوم یا مناطق مستعد خیز توسعه، در این گونه مناطق فرصتهای ساختاری و نهادی اندک است، اما منطقه به واسطه ویژگی های خود مانند سرمایه های انسانی یا سرمایه های اجتماعی مستعد دستیابی به توسعه است. شامل استان های اردبیل و خراسان شمالی؛

گونه چهارم یا مناطق توسعه یافته مغفول، در این مناطق وضعیت فرصتهای ساختاری و نهادی نامناسب است، اما به واسطه فرصتهایی که بیشتر ریشه در گذشته دارند و به منطقه اعطا شده اند، قابلیت های منطقه رشد کرده است و بعضا این قابلیتها به دستاورد توسعه تبدیل شده است. شامل استانهای گلستان، همدان، البرز، اصفهان و بوشهر؛

گونه پنجم یا مناطق با شکاف قابلیتی، در این گونه از مناطق فرصتهای قابلیتساز منطقه در حد مناسبی است، اما به واسطه سازگار نبودن این فرصتها با قابلیتهای موجود منطقه و محدودیت قابلیتی موجود در منطقه، فرصتهای اعطایی زمینه بروز توسعه متعادل را فراهم نکرده است. شامل استانهای کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، لرستان، چهارمحال و بختیاری و کرمانشاه؛

گونه ششم مناطق یا رشد ناپایدار، به آن دسته از مناطق باز میگردد که منطقه از فرصتهای ساختاری و نهادی بهر مند است و همچنین دستاورد توسعه در این مناطق محقق شده است، اما به واسطه کمبود قابلیتها و عدم تناسب این قابلیتها با فرصتهای اعطا شده، دستاورد منطقه بر اساس قابلیت های منطقه نیست، در واقع منطقه دارای رشد ناپایدار است. مشتمل بر استان خوزستان؛

گونه هفتم مناطق یا مناطق آماده توسعه، در این گونه از مناطق فرصتهای قابلیت ساز فراهم بوده است و همچنین، فرصتها به قابلیت تبدیل شده است و ارتباط فرصتها با قابلیتها به خوبی برقرار است، اما در حال حاضر دستاورد نهایی برای توسعه منطقه در حد بالا فراهم نشده است، در واقع این مناطق به واسطه وجود فرصتهای قابلیت ساز و قابلیتهای توسعه منطقه ای نزدیکترین مناطق به مناطق توسعه یافته هستند، مشتمل بر استانهای مازندران، زنجان، آذربایجان شرقی و فارس؛

در گونه هشتم مناطق که به مناطق توسعه یافته، اشاره دارد، به واسطه وجود فرصت های قابلیت ساز ساختاری و نهادی قابلیتهای لازم برای دستیابی به توسعه فراهم شده است و منطقه با استفاده از این قابلیت ها و فرصت ها توانسته به سطح بالای توسعه یافتگی و رفاه نسبی در قیاس با سایر مناطق دست یابد. شامل استانهای، تهران، یزد، سمنان، گیلان و قم.

جدول شماره (۸) - گونه بندی استان های کشور بر اساس مولفه های مدل نظری سنجش تعادل و عدم تعادل منطقه ای (محاسبه پژوهشگر)

استانها	نام خوشه	معیارهای گونه بندی		
		دستاورد توسعه متعادل منطقه ای	قابلیت های توسعه منطقه ای	فرصتها (ساختاری و نهادی)
تهران، یزد، سمنان، گیلان و قم	توسعه یافته	دستاورد بالاتر	قابلیت بالاتر	بهره مند از فرصتها
مازندران، زنجان، آذربایجان شرقی و فارس	مناطق آماده توسعه	دستاورد پایین تر		
خوزستان	رشد ناپایدار	دستاورد بالاتر	قابلیت پایین تر	
کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، لرستان، چهارمحال و بختیاری و کرمانشاه	شکاف قابلیتی	دستاورد پایین تر		
گلستان، همدان، البرز، اصفهان و بوشهر	توسعه یافته مغفول	دستاورد بالاتر	قابلیت بالاتر	مناطق کمتر برخوردار از فرصت
اردبیل و خراسان شمالی	مستعد خیز توسعه	دستاورد پایین تر	قابلیت پایین تر	
کرمان، مرکزی، قزوین، خراسان جنوبی و خراسان رضوی	توسعه تزییقی ناپایدار	دستاورد بالاتر		
کردستان، هرمزگان، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان	محروم چندبعدی	دستاورد پایین تر		

پس از گونه بندی ۳۱ استان کشور براساس مولفه های فوق، استانهایی که در گونه نخست قرار گرفته اند و از نظر شاخص های در نظر گرفته شده دارای محرومیت چند بعدی می باشند، به عنوان نمونه آماری انتخاب شده اند که این استانها عبارتند از کردستان، هرمزگان، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان.

نهایتا در مرحله چهارم، با استفاده از تکنیک پرسشنامه (مصاحبه عمیق)، نظر ۸۰ نفر از خبرگان (۱- گروه سرمایه گذاران، ۲- گروه مسئولان و مدیران تصمیم گیر دولتی و ۳- گروه نخبگان، اساتید و کارشناسان حوزه سرمایه گذاری و تولید) در ۴ استان نمونه آماری (سیستان و بلوچستان، کردستان، هرمزگان و آذربایجان غربی - هر استان ۲۰ پرسشنامه) جمع آوری و در ادامه با استفاده از تکنیک معادلات ساختاری مدل مفهومی / نظری نهایی تایید و اثر بخشی هریک از

شاخص‌ها به عنوان متغیر مستقل بر روی متغیر وابسته (جذب مازاد سرمایه) تعیین گردید. در بخش آمار توصیفی اطلاعات به دست آمده از ۸۰ نفر به روش مصاحبه عمیق گردآوری شده است و براساس مشخصات دموگرافیک (جنسیت، سن، تحصیلات) طبقه بندی گردیده در بخش تحلیل توصیفی متغیرهای تحقیق نتایج به دست آمده حاکی از این است که میانگین نمرات متغیرها بین ۲.۹۵۸ تا ۳.۸۵۸ بوده است و برای به دست آوردن میزان پایایی از مدل اندازه گیری، پایایی ترکیبی و آلفای کرونباخ استفاده شد که بر اساس نتایج مدل اندازه گیری، بار عاملی مشاهده شده در تمامی موارد مقداری بزرگتر از ۰.۵ داشت که نشان می‌دهد همبستگی مناسبی بین متغیرهای قابل مشاهده با متغیرهای پنهان مربوط به خود، وجود دارد و همچنین براساس نتایج مدل اندازه گیری، مقدار بوت استرایپینگ (آماره t) در تمامی موارد از مقدار بحرانی ۱.۹۶ بزرگ‌تر بوده که نشان می‌دهد همبستگی بین متغیرهای قابل مشاهده با متغیرهای پنهان مربوط به خود معنادار است؛ در مورد متغیرهایی که توسط یک سوال تبیین می‌گردند مقدار بار عاملی برابر یک به دست آمده و احتمال ساخته شدن متغیر توسط همین یک سوال، صد در صد است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت هر متغیر مکنون به درستی توسط متغیرهای آشکار خود مورد سنجش قرار گرفته است. با عنایت به یافته‌های حاصل از این مقیاس به آزمون فرضیه‌های پژوهش پرداخته شده است. مقدار ضریب پایایی ترکیبی (CR) و آلفای کرونباخ نیز برای تمامی ابعاد مدل مورد مطالعه بیشتر از ۰.۷ است و از این رو می‌توان ادعا کرد که پرسشنامه از پایایی قابل قبولی برخوردار است.

جدول شماره (۹) - آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی (محاسبه پژوهشگر)

متغیرها	آلفای کرونباخ	پایایی ترکیبی (CR)
اقتصادی	0.970	0.697
اجتماعی	0.962	0.796
حقوقی	0.763	0.682
جذب مازاد	0.934	0.604
سیاسی	0.804	0.573

برای به دست آوردن روایی پرسشنامه از روایی واگرا و همگرا استفاده شده است که در روایی همگرا، مقدار میانگین واریانس استخراج شده (AVE) همواره بزرگتر از ۰.۵ است و مقدار

پایای ترکیبی نیز در تمام موارد مقداری بیشتر از ۰.۷ به دست آمده که از مقدار میانگین واریانس استخراج شده (AVE) نیز بزرگ تر است، بنابراین روایی همگرا تأیید شد.
به طور خلاصه داریم:

$$CR > 0.7$$

$$CR > AVE$$

$$AVE > 0.5$$

جدول شماره (۱۰) - روایی همگرای متغیرهای تحقیق (محاسبه پژوهشگر)

متغیرها	AVE	CR
اقتصادی	0.697	0.973
اجتماعی	0.796	0.969
حقوقی	0.682	0.865
جذب مازاد	0.604	0.944
سیاسی	0.573	0.867

جدول شماره (۱۱) - روایی واگرایی متغیرهای تحقیق (محاسبه پژوهشگر)

	اقتصادی	اجتماعی	حقوقی	جذب مازاد	سیاسی
اقتصادی	0.835				
اجتماعی	0.389	0.892			
حقوقی	0.395	0.391	0.826		
جذب مازاد	0.770	0.614	0.496	0.777	
سیاسی	0.718	0.299	0.294	0.670	0.757

همان گونه که از ماتریس بالا مشخص می باشد، در هر ستون، جذر AVE هر سازه از ضرایب همبستگی آن سازه با سازه های دیگر بیشتر شده است که این مطلب حاکی از قابل قبول بودن روایی واگرایی سازه ها است. در مجموع با تأیید روایی همگرا و واگرا، روایی کلی مدل

اندازه گیری نیز مورد قبول واقع می گردد

برای بررسی کیفیت یا اعتبار مدل از بررسی اعتبار که شامل شاخص بررسی اعتبار اشتراک ۱ و شاخص بررسی اعتبار افزونگی ۲ می باشد، استفاده شد که با توجه به نتایج به دست آمده شاخص ها مثبت و بزرگ تر از صفر بودند.

جدول شماره (۱۲) - شاخص های اشتراک و شاخص افزونگی (محاسبه پژوهشگر)

متغیر	شاخص های اشتراک (CV) (Com)	شاخص افزونگی (CV) (Red)
اقتصادی	0.651	0.651
اجتماعی	0.723	0.723
حقوقی	0.363	0.363
جذب مازاد	0.529	0.440
سیاسی	0.366	0.366

سپس به منظور بررسی برازش مدل از شاخص کلی برازش ۳ (GOF) استفاده شده است که ملاک کلی برازش را با محاسبه میانگین هندسی میانگین مقادیر اشتراکی ۴ و ضریب تعیین (R^2) محاسبه شده است. برای این شاخص، مقادیر ۰/۰۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ به ترتیب ضعیف، متوسط و قوی توصیف شده است.

$$GOF = \sqrt{(Communality) \times (R\ Square)}$$

۱۵-CV Com

۱۶-CV Red

۱۷-Goodness of fit

۱۸-Communality

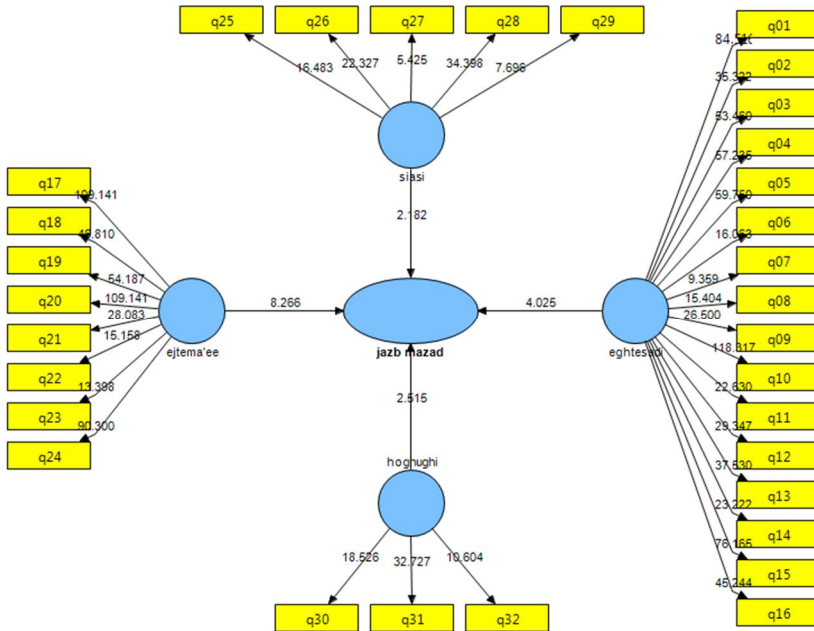
جدول شماره (۱۳) - مقادیر اشتراکی و R^2 (محاسبه پژوهشگر)

متغیر	مقادیر اشتراکی	R^2
اقتصادی	0.697	---
اجتماعی	0.796	---
حقوقی	0.682	---
جذب مازاد	0.604	0.749
سیاسی	0.573	---

همان‌طور که در جدول بالا دیده می‌شود، تنها متغیرهای درون‌زا دارای مقدار R^2 هستند. پس از انجام محاسبات، مقدار شاخص GOF عددی برابر ۰.۷۰۸ به دست می‌آید که شاخصی قوی است و نشان از کیفیت بالای کلی مدل دارد.

در بخش آزمون فرضیه رابطه متغیرهای موردبررسی بر اساس یک ساختار علی با تکنیک حداقل مربعات جزئی PLS آزمون شد و در مدل کلی تحقیق، مدل اندازه‌گیری (رابطه متغیر قابل مشاهده با متغیر پنهان) و مدل ساختاری (روابط متغیرهای پنهان با یکدیگر) محاسبه شد. برای سنجش معناداری روابط نیز آماره t با تکنیک بوت استرپینگ محاسبه شد.

تصویر شماره ۱ - آماره تی مدل کلی پژوهش با تکنیک بوت استرپینگ (محاسبه پژوهشگر)



شدت اثر شاخص های اقتصادی بر جذب مازاد سرمایه برابر ۰.۴۲۸ محاسبه شده است و آماره احتمال آزمون نیز ۴۰.۲۵ به دست آمده است که بزرگ تر از مقدار بحرانی t در سطح خطای ۵٪ یعنی ۱.۹۶ بوده و نشان می دهد تأثیر مشاهده شده معنادار است. بنابراین با اطمینان ۹۵٪ شاخص های اقتصادی بر جذب مازاد سرمایه تأثیر معناداری دارد و فرضیه اول تایید می گردد. در مقایسه با شدت اثر سایر متغیرها، مشخص است که شاخص های اقتصادی دارای بیشترین میزان تأثیر بر جذب مازاد سرمایه هستند.

شدت اثر شاخص های اجتماعی بر جذب مازاد سرمایه برابر ۰.۳۲۸ محاسبه شده است و آماره احتمال آزمون نیز ۸.۲۶۶ به دست آمده است که بزرگ تر از مقدار بحرانی t در سطح خطای ۵٪ یعنی ۱.۹۶ بوده و نشان می دهد تأثیر مشاهده شده معنادار است. بنابراین با اطمینان ۹۵٪ شاخص های اجتماعی بر جذب مازاد سرمایه تأثیر معناداری دارد و فرضیه دوم تایید می گردد. در مقایسه با شدت اثر سایر متغیرها، مشخص است که شاخص های اجتماعی در رتبه دوم میزان تأثیر بر

جذب مازاد سرمایه هستند.

شدت اثر شاخص های سیاسی بر جذب مازاد سرمایه برابر ۰.۱۳۲ محاسبه شده است و آماره احتمال آزمون نیز ۲.۵۱۵ به دست آمده است که بزرگتر از مقدار بحرانی t در سطح خطای ۵٪ یعنی ۱.۹۶ بوده و نشان می دهد تأثیر مشاهده شده معنادار است. بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد شاخص های سیاسی بر جذب مازاد سرمایه تأثیر معناداری دارد و فرضیه سوم تایید می گردد. در مقایسه با شدت اثر سایر متغیرها، مشخص است که شاخص های سیاسی در رتبه سوم میزان تأثیر بر جذب مازاد سرمایه هستند.

شدت اثر شاخص های حقوقی بر جذب مازاد سرمایه برابر ۰.۱۳۲ محاسبه شده است و آماره احتمال آزمون نیز ۲.۵۱۵ به دست آمده است که بزرگتر از مقدار بحرانی t در سطح خطای ۵٪ یعنی ۱.۹۶ بوده و نشان می دهد تأثیر مشاهده شده معنادار است. بنابراین با اطمینان ۹۵٪ شاخص های حقوقی بر جذب مازاد سرمایه تأثیر معناداری دارد و فرضیه چهارم تایید می گردد. در مقایسه با شدت اثر سایر متغیرها، مشخص است که شاخص های حقوقی در رتبه آخر میزان تأثیر بر جذب مازاد سرمایه هستند.

از موثرترین آیتم های شاخص اقتصادی بر جذب سرمایه در مناطق کمتر توسعه یافته می توان به کاهش هزینه تولید در مناطق کمتر توسعه یافته، میزان آزادی اقتصادی در این مناطق، سرمایه گذاری در حوزه تحقیق و توسعه، سطح تکنولوژی موجود در این مناطق اشاره کرد که بر اساس نفوذ متغیرها و قدرت وابستگی در دسته متغیرهای مستقل قرار دارند و از میزان اثرگذاری بالایی برخوردار هستند. متغیرهای پیوندی در این شاخص، دسترسی به بازارهای مصرف، میزان سرمایه گذاری داخلی، میزان دسترسی به منابع مالی، میزان پرداخت های دولتی، خوشه های صنعتی، میزان رقابت پذیری در این مناطق و میزان دسترسی به زیرساخت های فیزیکی می باشند که قدرت اثرگذاری و اثرپذیری بالایی دارند و موجب تغییر در سیستم می شوند. متغیرهای وابسته در این شاخص که اثرگذاری نداشتند عبارت اند از: میزان سرمایه گذاری خارجی و میزان امنیت سرمایه گذاری در این مناطق.

در زمینه شاخص اقتصاد آزاد می توان به نظریه های همگرایی و واگرایی منطقه ای بالدین و

کانووا^۱ (۲۰۰۱) اشاره کرد که به بازار آزاد و دخالت دولت در خصوص توسعه منطقه ای می‌نگرد. همچنین در این راستا می‌توان به تجارب کشور چین و اندونزی نیز اشاره نمود. در زمینه رقابت پذیری می‌توان از اسمیت، نظریه اقتصاد کینزی و مزیت نسبی ریکاردو نام برد. نظریه استراتژی کسب و کار نیز بر سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی^۲ هم در بازارهای داخلی و هم در بازارهای خارجی و چندملیتی بودن بنگاه‌ها تأکید دارد. نظریات مبتنی بر خوشه‌ای شدن در رشد منطقه‌ای و مزیت رقابتی ارتباط نزدیکی با کارهای پورتر (۲۰۰۴ و ۲۰۰۱ و ۱۹۹۸) و مدل‌های به اصطلاح جغرافیای اقتصاد جدید کروگمن (۲۰۰۱ و ۲۰۰۳) دارد. این نظریات بیشتر بر اهمیت اقتصاد خارجی محلی در ارتباط با انباشتگی فضایی فعالیت‌های اقتصادی تمرکز دارد. شاخص تغییر زیرساخت فیزیکی را نیز می‌توان در تجربیات کشور اندونزی مشاهده کرد. دسترسی به بازار مصرف را نیز می‌توان در تجارب کشور ترکیه یافت.

۵- راهکارها و پیشنهادات

حمایت بیشتر دولت از سرمایه‌گذاران در مناطق کمتر توسعه یافته از طریق فراهم نمودن زیرساختهای مناسب در این مناطق، اعطای تخفیف‌ها و معافیت‌های مالیاتی، اعطای تسهیلات کم بهره و تخصیص یارانه به تولیدکنندگانی که در این مناطق سرمایه‌گذاری می‌کنند، کاهش بوروکراسی اداری و بهبود فضای کسب و کار که باعث ایجاد رونق اقتصادی و افزایش تمایل به سرمایه‌گذاری به ویژه توسط بخش خصوصی در این مناطق می‌شود.

ایجاد ثبات اقتصادی و کنترل نرخ تورم (بالا بودن نرخ تورم با بالا بردن نااطمینانی نسبت به آینده انگیزه سرمایه‌گذاری را کم می‌کند) و ایجاد نظم و امنیت در بازارهای پولی و مالی کشور به منظور جلوگیری از نوسانات نرخ تورم و نرخ ارز در بازارهای داخلی باعث افزایش تمایل به سرمایه‌گذاری و افزایش اطمینان خاطر سرمایه‌گذاری می‌شود. چرا که یکی از عوامل بسیار موثر در توسعه سرمایه‌گذاری افزایش امنیت سرمایه‌گذاری می‌باشد که سرمایه‌گذاران هرچند به دنبال افزایش سودآوری خود هستند اما عامل مهمی که این امر را تحت الشعاع قرار می‌دهد،

۱-Boldrin & Canova

۲- Foreign Direct Investments(FDI)

احساس امنیت است که نقش دولت و مسئولین در این زمینه بسیار مهم است. ایجاد فضای امن اقتصادی، سیاسی و قضایی به ویژه در مناطق کم برخوردار با وضع قوانین و مقررات مخصوص آن مناطق.

افزایش درجه بازبودن اقتصاد که لازمه آن تسریع در مبادلات تجاری، اصلاح نرخ تعرفه ها و تسریع در امور گمرکی است که با ایجاد مناطق ویژه اقتصادی و مناطق آزاد تجاری در این مناطق می توان به امر جامع عمل پوشاند و تمایل به سرمایه گذاری در این مناطق افزایش داد که نقش دولت در این زمینه بسیار مهم و اساسی است و لازم است دولت با اصلاح ساختار مناسب در این بخش، زمینه های جذب سرمایه گذاری را فراهم نماید.

افزایش توان تولیدی در استان های کمتر توسعه، عامل مهمی در انگیزش سرمایه گذاری مجدد در این مناطق است. بنابراین، به کارگیری سیاست های تولیدی در ایجاد فرصت های سرمایه گذاری ابزار مناسبی نیز در جذب سرمایه گذاری است. استراتژی تولید در جهت برون گرایی از طریق صادرات، که چرخه توسعه قرار گیرد از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

توسعه روابط سیاسی، افزایش ثبات سیاسی، کاهش ریسک سیاسی و حضور موثر در بازارهای تجاری و مجامع مختلف بین المللی و تبلیغات مناسب برای نشان دادن قابلیت ها و فرصت های سرمایه گذاری می تواند اثرات منفی تبلیغات منفی را بر علیه ایران خنثی نماید و زمینه را برای جذب مازاد سرمایه در این مناطق و ایجاد رونق اقتصادی فراهم نماید.

تقویت بخش خصوصی با کم نمودن هزینه اجرای طرح های سرمایه گذاری در مناطق کمتر توسعه یافته در هر مرحله از اجرای طرح از صدور مجوز تا بهره برداری رسیدن آن و ساده سازی و رقابتی نمودن اعطای تسهیلات به کسب و کارهای بخش خصوصی و اعطای یارانه هدفمند توسط دولت به سرمایه گذاران بابت سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال و فراهم نمودن سازوکار اجرایی مناسب برای حمایت قضایی از سرمایه گذاری که باعث بهبود فضای کسب و کار می شود، تامین بخشی از هزینه های زیربنایی طرح های سرمایه گذاری و تامین زمین مورد نیاز این طرح ها، ایجاد خوشه های صنعتی برای تقویت واحدهای تولیدی و ایجاد زنجیره تولید از دیگر اقدامات موثر در توسعه سرمایه گذاران است.

برخورد مناسب با سرمایه گذاران که خود به عنوان مبلغان و تبلیغ کنندگان عمل می کنند می تواند باعث افزایش سرمایه گذاری شود. چرا که در صورت رضایت سرمایه گذاران از

سرمایه گذاری که انجام داده اند، این امر می تواند منجر به افزایش تمایل این سرمایه گذاران در سرمایه گذاری مجدد شود.

باتوجه به اینکه ضریب نرخ واقعی ارز پس از تولید ناخالص داخلی بزرگترین ضریب در بین سایر ضرایب است و همچنین تاثیر مثبت بر سرمایه گذاری بخش خصوصی دارد، ادامه سیاست تک نرخ و کمک به افزایش کارایی بازار آزاد ارز (مکانیزم عرضه و تقاضای ارز)، برای افزایش سرمایه گذاری بخش خصوصی مطلوب است.

شناسایی نقاط قوت و ضعف به تفکیک استان های کشور جهت ترغیب سرمایه گذاران لزوم توجه بیشتر بر تربیت نیروی متخصص و افزایش سرمایه انسانی در مناطق کم برخوردار مبارزه جدی با فساد اداری و مالی جلوگیری از تنش های قومی و درگیری های داخلی و خارجی

منابع

- آقاپور، وحید. بررسی رابطه افزایش حسابهای قرض الحسنه بر رشد اقتصادی در ایران. فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و نهم، تابستان ۱۴۰۱. صفحات ۷۸-۵۵
- اسمیت، آدام (۱۷۷۶). ثروت ملل. مترجم: سیروس ابراهیم زاده. انتشارات پیام. تهران.
- الوانی، سید مهدی؛ سید نقوی، میرعلی، سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه ها. بهار و تابستان ۱۳۸۱ - شماره ۳۳ و ۳۴ - ISC - (از صفحه ۴ تا ۲۶).
- حیدری، امیرعلی، آسایش، حمید، آهنگری، عبدالمجید. بررسی نقش سرمایه گذاری و بهره وری مناطق آزاد. فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و پنجم، تابستان ۱۴۰۰ - صفحات ۲۸۶-۲۷۳
- زبردست، ا.، حق روستا، س. (۱۳۹۵). گونه شناسی رویکردهای نظری و تجربی نابرابری های منطقه ای. تهران: نشریه نامه هنر، دوره ۱۰، شماره ۱۹، زمستان ۱۳۹۶. تهران
- شاه آبادی، ا.، امیری، ب.، و ثمری، ه. (۱۳۹۴). تأثیر امنیت اقتصادی بر تولید ناخالص داخلی کشورهای منتخب G77. فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ۷۶.
- شریف زادگان، م. ح. ندایی طوسی، س. (۱۳۹۴). چارچوب توسعه فضایی رقابت پذیری منطقه ای در ایران، مورد پژوهشی: استان های ۳۰ گانه. نشریه هنرهای زیبا. دوره ۲۰. شماره ۳. صص ۵-۲۰
- ندایی طوسی، س. (۱۳۹۳). چارچوب توسعه فضایی رقابت پذیری منطقه ای در ایران، مورد پژوهش: استان های ۳۰ گانه ایران و کلان شهر تهران. تهران: رساله دکترا دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده معماری و شهرسازی
- عجم اوغلو، دارون. (۲۰۰۹). کلیات علم اقتصاد. مترجم علیرضا بهشتی. نشر روزنه. تهران.
- فتحی، ی. (۱۳۸۵). مزیت نسبی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی تهران.

- قره باغیان، م. (۱۳۷۲). اقتصاد رشد و توسعه جلد اول. تهران: نشر نی - چاپ دوم.
- مصطفوی، سیدمحمدحسن (۱۳۹۲). عوامل تاثیرگذار بر سطح سرمایه اجتماعی و راهکارهای ارتقاء آن، مهندسی فرهنگی، چاپ اول آذر و دی ۱۳۸۷. شماره ۲۳
- مومنی، سمیه. ذبیحی، علی. فغانی ماکرانی، خسرو نقش سواد مالی در تاثیر تحمل ریسک مالی بر تصمیم گیری های. فصلنامه علمی اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره سی و ششم. اییز ۱۴۰۰. صفحات ۴۷۱-۴۵۵
- مهرعلی تبار فیروزجانی، م. (۱۳۹۵). تبیین اثر بخشی سازمان های مالی اجتماع محور بر توسعه نواحی روستایی جنگلی - کوهستانی. رساله دکترای رشته جغرافیا و برنامه ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، دانشکده علوم جغرافیایی

- Fukuyama, F. (1999). Social Capital Construction and the role of the Local state. *Rural Sociology*, 63(3).
- 15-Krugman, P. (2005). Second winds for industrial regions? In D. COYLE, W. ALEXANDER, & B. ASHCROFT, *New Wealth for Old Nations: Scotland's Economic Prospects* (pp. 35-44). Princeton: Princeton University Press.
- LESSMANN, C. (2001.2). Spatial inequality and development—Is there an inverted-U relationship? *Journal of Development Economics*, 024, 13-30..
- Martin, R. L. (2004). *A Study on the Factors of Regional Competitiveness*. Cambridge: University of Cambridge.
- 18-Martin, R. (2005). Thinking about regional competitiveness: Critical issues. Background 'Think-Piece.'. Paper Commissioned by the East Midlands Development Agency, 26.
- Porter, M. E. (1998). Cluster and the new economics of competition. *Harvard Business Review*. pp 77- 90.
- Porter, M. E (2008), *The five competitive forces*, In M. E. Porter, *On competition*, updated and expanded edition) Vol. 11, pp. 37-73(, United State of America: Harvard Business School Publishing Corporation, Boston.